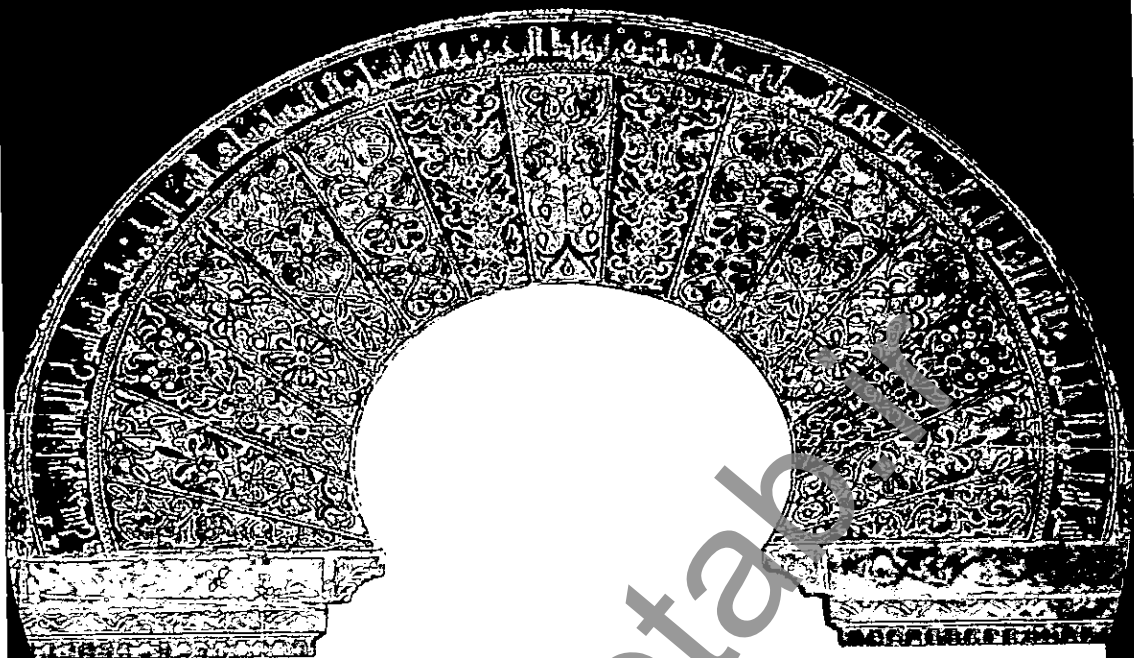




# مدن مسلمانان

دلایل انحطاط و نیاز برای اصلاح

مؤلف: عمر چاپرا

مترجم: سید سعید جیواد

عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور

سرشناسه: چاپرا، محمد عمر، ۱۹۳۳-م.

Chapra, Muhammad umar

عنوان و نام پدید آور: تمدن مسلمانان ، دلائل انحطاط و نیاز برای اصلاح/عمر، چپرا، مترجم: سید سعید جیواد  
مشخصات نشر: ارومیه: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی ، ارومیه، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی شاهد و ایثار  
گران، ۱۳۹۱

مشخصات ظاهری: ۳۱۸ صفحه

شابک: ۹۹۵۰۰ ریال: ۲-۹۰-۷۷۸۰-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: Muslim civilization The causes of decline and the need for reform

موضوع: تمدن اسلامی - تاریخ

موضوع: دانش و دانش اندوزی اسلامی - تاریخ

موضوع: تمدن اسلامی

شناسه افزوده: جیواد، میر سعید، ۱۳۵۰، مترجم

شناسه افزوده: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی استان آذربایجان غربی، ستاد شاهد و ایثار گران

رده بندی گنگره: ۱۳۹۱ ا ۸ ج ۶۳/ DSR

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۱

شماره کتابشناسی ملی: ۳۰۴۵۶۳۹

نام کتاب: تمدن مسلمانان دلائل انحطاط و نیاز برای اصلاح

تألیف: عمر چپرا

مترجم: سید سعید جیواد

ناشر: انتشارات شاهد دانشگاه علوم پزشکی ارومیه

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول - ۹۱

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۷۸۰-۹۰-۲

بهاء: ۹۹۵۰۰ ریال

## فهرست مطالب

| عنوان                                         | ۳   | صفحه |
|-----------------------------------------------|-----|------|
| مقدمه: (طرح برخی از سؤالات حیاتی و بسیار مهم) | ۵   | ۵    |
| ۱- تئوری توسعه و انحطاط ابن خلدون             | ۳۱  | ۳۱   |
| ۲- عوامل مؤثر در ارتقاء مسلمانان              | ۵۹  | ۵۹   |
| ۳- عوامل تأثیر گذار در افول مسلمانان          | ۶۷  | ۶۷   |
| ۴- افول اقتصادی                               | ۱۰۰ | ۱۰۰  |
| ۵- افول در آموزش و علم و تکنولوژی             | ۱۳۳ | ۱۳۳  |
| ۶- زوال اجتماعی                               | ۱۶۳ | ۱۶۳  |
| ۷- درسهای عبرت آموز از تاریخ مسلمانان         | ۲۱۴ | ۲۱۴  |
| ۸- ناتوانی در یادگیری دروس                    | ۲۲۷ | ۲۲۷  |
| ۹- نیاز برای اصلاح                            | ۲۳۷ | ۲۳۷  |
| فهرست منابع                                   | ۲۸۷ | ۲۸۷  |

مقدمه:

## برخی سؤالات اساسی

دنیای مسلمانان در حال گذر از مرحله‌ی سختی از تاریخ خود است و اگر چه بیش از یک پنجم جمعیت جهان را در بر می‌گیرد و به لحاظ منابع طبیعی، غنی است، اما براساس تولید ناخالص ملی (GNP) درصد از قدرت خرید جهان را دارا می‌باشد. بی‌سواد، فقر، بیکاری و شکاف‌های بزرگ در اقتصاد کلان آن نمایان است. و تقریباً در همه‌ی ابعاد زندگی، اعم از اقتصادی، سیاسی، آموزشی و تکنولوژیکی و نظامی از بسیاری از کشورهای صنعتی و حتی از برخی از کشورهای در حال توسعه عقب است. حتی به لحاظ تحقق مقاصد الشریعت (اهداف شریعت) تصویر تأسف باری ارانه می‌دهد<sup>(۱)</sup>. در برخی زمینه‌ها نیز از قبیل ارزش اخلاقی، برآوردن نیازمندی همه‌ی انسانها، عدالت اجتماعی - اقتصادی و برادری که انسان انتظار دارد در جوامع مسلمان این ویژگیها رایج باشد، متأسفانه با فساد اخلاقی، توزیع ناعادلانه درآمد و ثروت، اختلاف و تفرقه مواجه می‌شود، در حالیکه حتی نیازهای اساسی بخش قابل توجهی از

جمعیت برآورده نمی‌شود، اما طبقات ثروتمند و متوسط به بالا در رفاه و تجمل زندگی می‌کنند؛ وجود فقر در کنار ثروت باعث از بین رفتن ساختار برادری و وحدت اجتماعی می‌شود و به عنوان یکی از علل اصلی وقوع جرم و جنایت و خشونت، آشوب‌های اجتماعی و بی‌ثباتی و تزلزل سیاسی عمل می‌کند. برخی از کشورهای قدرتمند به لحاظ صنعتی سعی دارند از این ضعف در جهت تسلط بر کشورهای مسلمان، به ویژه کشورهایی که به لحاظ منابع طبیعی غنی هستند یا از موقعیت جغرافیایی استراتژیکی برخوردارند، سوء استفاده کنند.

این اوضاع ناسلمان باعث به وجود آمدن برخی سؤالات می‌شود. یکی از این موارد، عواملی است که منجر شده است جوامع مسلمان بعد از برخورداری از گذشته‌ای درخشان که در طول قرن‌ها گسترده شده است، به این موقعیت ضعیف برسد. پاسخگویی به این سؤال مستلزم پاسخگویی به یک مسئله‌ی مهم دیگری درباره‌ی عواملی است که مسلمانان را قادر کرده است در قرون اولیه‌ی اسلام عملکرد کاملاً خوبی داشته باشند. آیا اسلام نقش مثبتی در ترقی و خیزش اولیه‌ی مسلمانان داشته است؟ اگر این ترقی مربوط به اسلام بوده است، پس چرا در حال حاضر در قادر سازی مسلمانان برای بهبود شرایطشان، ناکارآمد است؟ آیا این مسئله می‌تواند صحت داشته باشد که، اگر چه اسلام توانسته بود در صعود و ترقی جوامع مسلمان در گذشته سهم باشد، اما دیگر نمی‌تواند انسانها را قادر سازد که به چالش‌های جدیدی که در عصر جدید با آن مواجهند، با موفقیت پاسخ دهند؟ با این وجود، اگر اسلام علت رکود و

سستی مسلمانان نیست، پس چه چیزی می‌تواند علت آن باشد؟ زمانیکه علت یا علل رکود مسلمانان مشخص شود، سؤالاتی از قبیل: «برای اصلاح دنیای مسلمانان و رشد و ترقی آن چه باید کرد؟» مشکل می‌گیرند.

شماری از اندیشمندان<sup>(۲)</sup> به عوامل داخلی و خارجی مختلفی تأکید کرده‌اند که منجر به رکود جوامع مسلمان، به ویژه از قرن بیستم به بعد شده است. برخی از مهم‌ترین این عوامل عبارتند از فساد اخلاقی، نبود تحرک و پویایی در اسلام بعد از افزایش جمود فکری و خشونت، رکود فعالیتهای عقلانی و عملی؛ شورش‌ها و تفرقه‌های داخلی به همراه تهاجمات و جنگ‌های خارجی که پیوسته باعث نابودی و تضعیف اقتصاد می‌شود؛ شکاف‌ها و ناامنی‌های مالی به وجود آمده در زندگی و اموال و دارایی و کاهش سرمایه‌گذاری و رشد و توسعه؛ رکود کشاورزی، صنعت و تجارت؛ مصرف بی‌رویه یا از دست دادن معادن و فلزات گرانبها و بلایایی طبیعی از قبیل طاعون و قحطی که منجر به کاهش کل جمعیت و تقاضا می‌شود که انکار در پی آن اقتصاد نیز تضعیف می‌شود.

اگر چه تأثیر نامطلوب همه‌ی این عوامل را نمی‌توان انکار کرد، اما می‌توان انتظار داشت که جامعه‌ی زنده و پویا است که بتواند در مورد همه‌ی این عوامل آزادانه بحث کند و آنها را تحلیل نماید، و نه تنها استراتژی مناسبی اتخاذ کند بلکه این استراتژی را به کار گیرد تا به طور کارآمد و مؤثر تأثیرات نامطلوب آنها را حداقل در بلندمدت تعدیل و جبران نماید. پس چرا مسلمانان نمی‌توانند اینکار را انجام دهند؟ آیا چیزی

وجود دارد که مانع از واکنش و پاسخگویی موفقیت آمیز آنها به چالش‌های داخلی و خارجی که با آن مواجهند، می‌شود؟ اتصال همه یا این عوامل به همدیگر در فلسفه‌ی توسعه و پیشرفت، به صورت زنجیره‌ی به هم مرتبطی از وقایع، لازم است تا نشان دهیم چگونه اکثر این عوامل در اثر برخی علل عمده شکل گرفته‌اند که این علل به طریقی باعث شده‌اند که جامعه نتواند بدون دستیابی به علت اصلی رکود، به آن پایان دهد.

بی شک تلاشهای فراوانی در طی چندین قرن گذشته برای توقف این رکود صورت گرفته است. براین اساس، رکود مسلمانان پدیده‌ی سر راستی نبوده است، بلکه فراز و نشیب‌های زیادی رد آن منجیل بوده است.

با این وجود، چون علت اصلی و اولیه پابرجاست، این عوامل متناقض نیز ادامه یافته‌اند و فرآیند رکود سرعت گرفته است تا اینکه به بیشترین حد خود در قرن نوزدهم و نیمه‌ی اول قرن بیستم رسیده است. هدف از ارائه‌ی این موضوع نشان دادن این مسئله نیست که، اگر مکاتیسم عامل در فرآیند تاریخی رکود وارد عمل نشده بود، این رکود اتفاق نمی‌افتاد. هیچ جامعه‌ای تاکنون نتوانسته است به پیشرفت مستمر خود تا ۱۴۰۰ سال ادامه دهد و این خیال خامی است که انتظار داشته باشیم جوامع مسلمان در این زمینه استثناء باشند بنابراین، توجه اصلی به امر رکود در آینده جوامع مسلمان بوده است نه در گذشته آن. با این وجود آینده چنان به گذشته وصل است که بدون تعیین دقیق همه عوامل زوال و انحطاط و نشان دادن نحوه‌ی شکل‌گیری این عوامل و سرعت